

## مقدمه

ایالات متحده و چین در خلال چند دهه گذشته تقریباً مسیری موازی را در ارائه کمک‌های خارجی پیموده‌اند. از منظر اعلامی، برنامه کمک خارجی دو کشور با هدف کمک به توسعه اقتصادی جهان در حال توسعه مطرح شد، اما هر دو کشور از کمک خارجی برای پیشبرد منافع ملی‌شان بهره گرفته و البته راهبردهای متفاوتی را در این مسیر در پیش گرفتند. ایالات متحده در دوره پس از جنگ جهانی دوم با اعلام «برنامه‌های مارشال» و «اصل چهار ترومن» در مسیر ارائه کمک‌های خارجی گام برداشت و از آن پس در جایگاه بزرگ‌ترین کشور ارائه‌کننده این نوع کمک‌ها در سطح جهان باقی مانده است. چین نیز در دهه ۱۹۵۰، در شرایطی که همچنان کشوری فقیر و در حوزه جنوب محسوب می‌شد، عمدتاً به دلایل سیاسی و ایدئولوژیک، شروع به ارائه انواع کمک‌های فنی و اقتصادی به طیف گسترده‌ای از کشورهای در حال توسعه کرد.

تحول جدیدی که در عرصه کمک‌های خارجی به ویژه در سال‌های نخست هزاره جدید رخ داده، حضور پررنگ‌تر و بلندپروازنه چین در این عرصه است. یکن به مدد چند دهه رشد سریع اقتصادی و انباشت منابع ارزی، امروز به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین کشورهای ارائه‌کننده کمک‌های خارجی در سطح جهان شناخته می‌شود. مهم‌تر اینکه چین با طرح ایده‌های نوین در عرصه کمک خارجی و بهره‌گیری از روش‌های خاص خود، عملاً رژیم بین‌المللی و غرب‌محور موجود در ارائه کمک‌های خارجی را به چالش کشیده است. این تحول چند سالی است که توجه ناظران مباحث اقتصادی و بین‌المللی را به خود جلب کرده اما در